

Network Implications as the Pivot of Understanding Verse 82 of Surah al-Nisa with Emphasis on Narrative Proofs

Omid Ghorbankhani*

Dawud Molla Hasani Mohammad Kazem Rahman Setayesh*****

(Received: 2020-10-06; Accepted: 2020-11-07)

Abstract

Verse 82 of Surah al-Nisa is one of the most famous verses of the Holy Quran, to which is referred in numerous subjects. Among the various topics related to this verse, the present study explores the connection that this verse has established between the humanity of the text and the suffering of multiple differences. Therefore, it seeks the fundamental question, whether human texts in general and always have multiple differences, or the Quran has a special feature that its reproduction in human texts leads to multiple differences. For this purpose, in an analytical-critical approach, the views of the commentators on the difference mentioned in verse 82 of Surah al-Nisa have been examined and tested in terms of the possibility of their conforming to human texts and the content of the verse itself. Studies show that the difference that the Quran is free from and that human texts will be affected if they are similar to the Quran refers to the extensive network of semantic implications in the Quran. Thus, human texts in general do not suffer from multiple internal differences and contradictions, but only when they are intended to have such network implications as the Quran, internal inconsistencies arise.

Keywords: Multiple Differences, Contradictions, Network Implications, Correspondence of Verses, Verse 82 of Surah al-Nisa.

* PhD Graduate in Comparative Interpretation of the Quran, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author), hadithoimid@yahoo.com.

** PhD Graduate in Quranic and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran, dmollahasani@chmail.ir.

*** Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, University of Qom, Qom, Iran, mk_setayesh@qom.ac.ir.

تشابک دلالی گرانیگاه فهم آیه ۸۲ سوره نساء با تأکید بر شواهد روایی

امید قربان خانی*

داوود ملاحسنی** محمدکاظم رحمان ستایش***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷]

چکیده

آیه ۸۲ سوره نساء از مشهورترین آیات قرآن کریم است که در موضوعات مختلفی به آن استناد شده است. پژوهش حاضر از میان موضوعات مختلف مرتبط با این آیه، ملازمه‌های را می‌کاود که این آیه میان بشری بودن متن و مبتلاشدن به اختلاف کثیر برقرار کرده است؛ و این پرسش اساسی را پی می‌جوید که: آیا هر متن بشری به طور کلی و همیشه دارای اختلاف کثیر است یا آنکه قرآن ویژگی خاصی دارد که بازیابی آن در متون بشری، عامل پدیداری اختلاف کثیر در این متون است؟ بدین منظور در رویکردی تحلیلی انتقادی، دیدگاه‌های مفسران درباره اختلاف مذکور در آیه بررسی شده و بر اساس امکان انطباق بر متون بشری و مفاد خود آیه راستی‌آزمایی شده است. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد اختلافی که قرآن میزای از آن بوده و متون بشری در صورت همانندی به قرآن مبتلای به آن خواهند شد ناظر به شبکه گسترده ارتباطات دلالی در قرآن است. از این رو متون بشری به طور کلی به اختلافات و تناقضات درونی فراوان مبتلا نیست، بلکه فقط وقتی بخواهد همچون قرآن دارای تشابک دلالی باشد، ناسازگاری‌های درونی در آنها بروز می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اختلاف کثیر، تناقض، تشابک دلالی، تناظر آیات، آیه ۸۲ سوره نساء.

* دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) hadithoimid@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران dmollahasani@chmail.ir

*** استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران mk_setayesh@qom.ac.ir

۱. طرح مسئله

آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) از آیات بسیار مهم قرآن کریم است. این آیه در موضوعات مختلفی همچون بطلان تقلید و صحت استدلال در اصول دین، حجیت ظواهر قرآن، الاهی بودن قرآن، اعجاز، تحدی، تفسیر قرآن به قرآن، فهم پذیر بودن قرآن و ... محل استناد قرار گرفته است (نک: طوسی، بی تا: ۲۷۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۵/۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۳/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲۵/۱۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۹۰/۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۶/۱ و ۷۶/۳ و ۲۰/۵). ظاهراً به دلیل چنین شهرت استنادی است که برخی مفسران این آیه را از غرر آیات قرآن به شمار آورده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵/۱۷). آنچه در ظاهر این آیه خودنمایی می‌کند وجود قیاسی استثنایی است که عبارت «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ» مقدم آن، و عبارت «لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا» تالی آن است. با توجه به راه‌نداشتن اختلاف در قرآن و بطلان تالی که نتیجه منطقی‌اش بطلان مقدم است، عالمان اسلامی از این آیه، الاهی بودن قرآن را استفاده کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۹/۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۰/۴-۲۰۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹/۱۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۸/۴). علی‌رغم صحت این استدلال درباره ملازمه‌ای که در آیه، میان «غیر الاهی بودن» و «اشتمال بر اختلاف کثیر» برقرار شده، این پرسش مطرح است که: آیا هر متن بشری به طور کلی و همیشه دارای اختلاف کثیر است؟ یا آنکه قرآن ویژگی خاصی دارد که بازایی آن در متون بشری، عامل پدیداری اختلاف کثیر در آنها است؟ و در صورت دوم، این ویژگی کدامین شاخصه قرآن کریم است؟ پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا تفاسیر ذیل آیه را می‌کاود. سپس دیدگاه‌های بیان‌شده را ارزیابی می‌کند و در نهایت دیدگاه برگزیده را مبتنی بر شواهد روایی تبیین خواهد کرد.

۲. دیدگاه مفسران

مفسران از ابعاد مختلفی به آیه مذکور پرداخته‌اند و چنان‌که اشاره شد، موضوعات متنوعی در ارتباط با آن مطرح کرده‌اند. آنچه در میان سخنان ایشان مرتبط با مسئله این پژوهش بوده و به یافتن پاسخ کمک می‌کند در دو محور «مراد از اختلاف» و «جهت اختلاف» گزارش و سپس ارزیابی می‌شود.

۲.۱. مراد از «اختلاف»

از ابن عباس نقل شده است که «اختلاف» در آیه مذکور به معنای تفاوت و تناقض است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۳۵۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۶۶۷). برخی مفسران «اختلاف» را دارای سه قسم، اختلاف تناقض، اختلاف تفاوت و اختلاف تلاوت، ذکر کرده، و قسم اول و دوم را در قرآن منتفی دانسته‌اند. ایشان اختلاف قسم سوم را شامل اختلاف در قرائت، حجم آیات و سوره‌ها و اختلاف میان احکام از لحاظ ناسخ و منسوخ دانسته‌اند و وجود این قسم را در قرآن پذیرفته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۳/۲۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۲۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۶/۳۴). لذا چنان‌که برخی تصریح کرده‌اند مراد از «اختلاف» در این آیه شامل امور فوق نمی‌شود و فقط تناقض و تفاوت را در بر می‌گیرد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۲۹۰). طباطبایی نیز هر گونه اختلافی را در قرآن اعم از اختلاف تناقض بدین معنا که آیه‌ای، آیه دیگر را نفی کند، و اختلاف تدافع که آیات با هم ناسازگار باشند و اختلاف تفاوت بدین صورت که آیات از لحاظ استواری معنا و مقصود متمایز باشند، منتفی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۱۹). بنابراین، فارغ از قیدهایی که بیان شد، تناقض، تفاوت و ناسازگاری معانی‌ای هستند که در تفسیر این آیه برای «اختلاف» بیان شده است.

۲.۲. جهت اختلاف

مفسران در بیان اینکه اختلاف نفی شده از قرآن در آیه مذکور، از چه جهتی و در چه حوزه‌ای است، دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند. نقل است که ابن عباس و قتاده اختلاف را از جهت حق بودن برخی آیات و باطل بودن برخی دیگر دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۳/۲۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱۸۶). برخی اختلاف را از جهت اخبار غیبی به معنای منطبق با واقع بودن بعضی اخبار و غیرمنطبق بودن بعضی دیگر می‌دانند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۳۵۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۶۶۷). برخی اختلاف را از جهت بلاغت، یعنی بلیغ بودن برخی عبارات و غیربلیغ بودن برخی دیگر، دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۳/۲۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۲۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۶/۳۳). زمخشری توأم با بلاغت، اخبار از غیب و صحت کلام را نیز به عنوان جهت اختلاف ذکر می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۰). برخی جهت اختلاف را در مراتب فصاحت دانسته‌اند، بدین معنا که فصاحت قرآن از ابتدا تا

انتها در یک سطح است و کلام رکیکی در آن یافت نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۱۰). برخی برای اختلاف چندین جهت همچون تناقض معانی، تفاوت نظم و تفاوت فصاحت بر شمرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۸۶/۲؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۳۷/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۷۴/۱). محمد دروزه، پس از نقل دیدگاه‌های مفسران درباره جهت اختلاف و پذیرفتن آنها در سطح دلالت عام آیه، می‌گوید: «آنچه از سیاق آیات گذشته برای ما متبادر می‌شود آن است که منافقان فرمان پیامبر (ص) مبنی بر خودداری از جنگ و پس از آن واجب‌شدن مجدد جنگ را دلیلی بر متناقض‌بودن اوامر و نواهی ایشان گرفتند» (دروزه، ۱۴۲۱: ۱۷۸/۸). لذا به نظر او، با لحاظ سیاق آیه جهت اختلاف، حوزه تشریح بایدها و نبایدها است.

بنا بر آنچه گذشت، جهت اختلافی که از قرآن نفی شده، اموری همچون حق و باطل بودن گزاره‌ها، صدق و کذب اخبار سرّی، بلیغ‌بودن و نبودن کلام، یکسانی فصاحت کلام، ناسازگاری معانی، تضارب اوامر و نواهی و ... دانسته شده است. نکته مهم آنکه در این آیه همچنان که مفهوم «اختلاف» از یک طرف از قرآن کریم نفی می‌شود، از طرف دیگر برای متون غیرالاهی و بشری اثبات می‌گردد. لذا اختلاف مد نظر در این آیه ناظر به وجه تمایز قرآن با متون بشری است. به همین سبب برخی مفسران در تفسیر آیه به تبیین این وجه تمایز پرداخته‌اند. طبری مبتنی بر این اعتقاد که «إن القرآن لایکذب بعضه بعضاً و لاینقض بعضه بعضاً» وجه تمایز را هماهنگی معانی و وجود رابطه تصدیقی و تأییدی میان عبارات قرآن می‌داند و می‌گوید: «اگر قرآن با این ویژگی می‌خواست از جانب غیرخدا باشد دچار تناقض و اختلاف می‌شد» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۴/۵). ثعلبی نیز در بیان وجه تمایز به رابطه تصدیقی میان آیات اشاره می‌کند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۵۰/۳). برخی معتقدند چون قرآن مشتمل بر مطالب متنوعی است، اگر متنی بشری در حجم قرآن نخواهد چنین تنوع موضوعی داشته باشد دچار تناقض می‌شود، لذا این عده وجه تمایز را فقدان تناقض‌گویی در حجمی گسترده با وجود تنوع موضوعی دانسته‌اند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۵/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۱۰).

طباطبایی درباره این آیه دو بیان دارد؛ در بیان اول خود، که از جمله مبانی تفسیر قرآن به قرآن ایشان نیز هست، می‌گوید در متون بشری می‌توان بر هر عبارتی مستقل از سایر عبارات قواعد فهم متن را جاری کرد و مراد را کشف کرد، اما قرآن، چنان‌که از ظاهر آیه مزبور استفاده می‌شود، کلامی است که الفاظش در عین اینکه از یکدیگر جدا هستند به هم متصل‌اند، به این معنا که هر یک به فرموده امام علی (ع) بیانگر دیگری و شاهد بر مراد دیگری است: «يُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۲). از این رو نمی‌توان از یک عبارت قرآن بدون لحاظ سایر عبارات کشف مراد کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۶/۳). از این بیان استفاده می‌شود که وی وجه تمایز قرآن و متون بشری در این آیه را وجود ارتباطات دلالی گسترده و شبکه‌وار در قرآن می‌داند. طباطبایی در بیان دیگری وجه تمایز را به طبیعت انسانی که محکوم به حرکت، تغییر و تکامل است و مبرأ بودن ذات الاهی از این امور برگردانده و معتقد است بشر به سبب این طبیعت، اعمال و افکارش دچار تغییر و تحول بوده و عملکرد و دیدگاه‌های امروزش از دیروزش متقن‌تر است، تا بدانجا که حتی کتابی که می‌نویسد آخرش از اولش بهتر است (همان: ۱۹/۵). مفاد کلام طباطبایی در بیان سایر مفسران نیز دیده می‌شود؛ مثلاً دروزه در تفسیر آیه، همچون بیان اول طباطبایی، قرآن را کتابی با آیات متناظر توصیف می‌کند که عباراتش تکمیل‌کننده و روشن‌گر یکدیگرند. وی می‌گوید: «يوضح بعضه بعضاً و يتمم بعضه بعضاً و يعطف بعضه على بعض» (دروزه، ۱۴۲۱: ۱۷۹/۸). از طرف دیگر، صادقی تهرانی در تفسیر آیه، همسو با بیان دوم طباطبایی بر عنصر تغییر و تدرج در طبیعت انسانی تأکید می‌کند و می‌گوید: «طبيعه الحال في من سوى الله أياً كان هي التدرج» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۹۹/۷). اکنون پس از روشن‌شدن نظرگاه‌ها درباره جهت اختلاف و به تبع آن وجه تمایز قرآن از متون بشری در آیه مزبور، در ادامه دیدگاه‌های یادشده راستی‌آزمایی می‌شود.

۳. راستی‌آزمایی دیدگاه‌ها

هرچند قرآن کریم از تمام اختلافاتی که در بخش قبل بیان شد منزّه است، اما به نظر می‌رسد متون بشری نیز می‌توانند از بسیاری از آنها مبرأ باشند. لذا با توجه به آنکه آیه

۸۲ سوره نساء در مقام بیان وجه تمایز قرآن از متون بشری است و به تعبیر برخی مفسران دلالت بر تحدی دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۶/۱؛ دروزه، ۱۴۰۴: ۱۷۸/۸) باید جهت خاصی از اختلاف در آیه مراد باشد که منزّه بودن از آن، شاخصه قرآن به شمار آید. از این رو به منظور منقح کردن جهت اختلاف، وجوهی که مفسران گفته‌اند بر اساس امکان انطباق بر متون بشری و مفاد خود آیه راستی آزمایی می‌شود.

۳.۱. گزاره‌های اخباری و انشایی

برخی دیدگاه‌ها فقدان اختلاف میان گزاره‌های اخباری قرآن از جهت تعارض حق و باطل را شاخصه کلام الاهی معرفی کردند و برخی دیگر فقدان اختلاف میان گزاره‌های انشایی از جهت تناقض اوامر و نواهی را ویژگی خاص قرآن برشمردند. این در حالی است که بر اساس شواهد عینی و وجدان عمومی، بشر می‌تواند با صرف دقت و توجه، متنی فاقد این نوع تناقضات تدوین کند. در بعضی تفاسیر نیز به این توانایی اشاره شده است (نک: طوسی، بی تا: ۲۷۱/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۶/۳) و اساساً هیچ دلیل عقلی بر ناممکن بودن آن نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۲۱/۱۹). حتی دیدگاه‌هایی که تناقض‌گویی متون بشری را در متون حجیم و با تنوع موضوعی ادعا کرده‌اند، اذعان می‌کنند که مبرأ بودن از چنین تناقضاتی، فقط عادتاً ناممکن است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۹/۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۹/۴). این یعنی معمولاً و نه ضرورتاً همیشه، متون بشری به این تناقضات مبتلا هستند. از این رو اگر گروهی متخصص متکفل شوند که با دقت و توجه، متنی هم‌حجم قرآن و مشتمل بر موضوعات مختلف به دور از تناقض‌گویی تدوین کنند، امکان‌پذیر است، همچنان که وجود دایره‌المعارف‌ها، دانش‌نامه‌ها و کتاب‌های کثکول، که حجمی همانند یا بیش از قرآن داشته و مشتمل بر تنوع موضوعی است، شاهدی بر آن است. حتی اگر ادعا شود که این متون نیز دارای اختلاف از جهت حق و باطل است این اختلافات چندان نیست. این در حالی است که اختلاف نسبت داده‌شده به متون بشری در این آیه دارای قید «کثیر» است. لذا با توجه به آنکه بشر قادر است متونی تدوین کند که فاقد تناقضات درونی کثیر باشد،

جهت اختلاف در آیه نمی‌تواند اختلاف میان حق و باطل در گزاره‌های اخباری و انشایی باشد.

۳.۲. اخبار غیبی و سرّی

برخی دیدگاه‌ها معتقد بودند چون قرآن مشتمل بر اخبار سرّی است که تماماً منطبق با واقع است اگر متون بشری بخواهد حاوی چنین اخباری باشد ناگزیر برخی از آنها غیر منطبق با واقع خواهد بود. لذا ایشان آن وجه تمایزی از قرآن و متون بشری را که در آیه مد نظر است از این بُعد دانسته، و اختلاف را به اختلاف میان اخبار غیبی صحیح و ناصحیح تفسیر کرده‌اند. مشکل این دیدگاه آن است که فقدان اختلاف در قرآن را به بخشی از آیات اختصاص می‌دهد، زیرا تمام آیات مشتمل بر اخبار غیبی و سرّی نیست. چنین تخصیصی خلاف ظاهر آیه است. مفسران معتقدند به سبب ظهور واژه «القرآن» در عبارت «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ»، تدبّر مطالبه شده در آیه، ناظر به همه آیات آن است نه صرف یک یا چند آیه (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۲۴/۱۹). لذا ایشان عبارت مذکور را به تفکّر و تأمل در کل قرآن حمل کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۴۰/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۸۶/۲). از طرف دیگر، بر اساس این دیدگاه ضمیر مفرد غایب در «لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا» به اخبار سرّی برمی‌گردد (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۸۳/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۶۶۷/۱) که این نیز خلاف ظاهر آیه است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۷۲۵/۳). لذا هر چند می‌توان پذیرفت که اگر متون بشری بخواهند مشتمل بر اخبار سرّی و غیبی باشند، از جهت انطباق برخی اخبار با واقع و انطباق نداشتن برخی دیگر دچار اختلاف می‌شوند، ولی این دیدگاه با ظاهر آیه همخوانی ندارد.

۳.۳. وجوه ادبی بلاغی

برخی اختلاف را از جهت بلاغت یعنی بلیغ بودن بعضی عبارات و غیربلیغ بودن بعضی دیگر دانسته‌اند. از آنجا که بلاغت قرآن در حد اعجاز است (باقلانی، ۱۴۲۱: ۳۰) اختلاف از این جهت بدین معنا است که بعضی عبارات قرآن در حد اعجاز و بعضی پایین‌تر از آن باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۴/۱). گرچه نفی این اختلاف از قرآن صحیح است

ولی اثباتش برای متون بشری تالی فاسد دارد. زیرا، چنان‌که آلوسی متذکر شده، مستلزم آن است که قدرت بر اعجاز در کلام، برای غیرخدا اثبات شود (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹۰/۳). لذا این نوع اختلاف هرچند از ساحت قرآن به دور است ولی در این آیه نمی‌تواند مد نظر باشد. برخی جهت اختلاف را در مراتب فصاحت دانسته‌اند، بدین معنا که فصاحت قرآن برخلاف متون بشری از ابتدا تا انتها در یک سطح است. این دیدگاه نیز محل نقد است. زیرا قرآن‌پژوهان معتقدند آیات قرآن از جهت فصاحت و بلاغت دارای اختلاف است و البته این اختلاف ضعف و نقص به شمار نمی‌آید (جعفری، ۱۳۷۶: ۵۰۴/۲؛ راد، ۱۳۹۴: ۳۰). سیوطی در *الاتقان* برای این نظر قائلانی را ذکر کرده و استدلال برخی از ایشان را نقل می‌کند که این اختلاف را ضروری دانسته و معتقدند اگر تمام قرآن در بالاترین مرتبه فصاحت باشد بر سبکی غیر از سبک کلام عرب نازل شده، و با وجود چنین سبکی حجت بر عرب تمام نمی‌شود، زیرا کلام عرب، هم فصیح دارد و هم أفصح. لذا به منظور آنکه حجت در اعجاز تمام شود و ناتوانی مخالفان در هم‌آوردی با قرآن آشکار گردد، کلام الهی به سبک کلام عرب، با عباراتی مختلف از حیث فصاحت نازل شد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۵۳/۲). علاوه بر این، دلیلی وجود ندارد که اختلاف در مراتب فصاحت را در متون بشری ثابت کند. بنابراین، اختلاف در فصاحت و بلاغت نیز نمی‌تواند وجه اختلاف در آیه باشد.

۳.۴. تشابک دلالی

برخی دیدگاه‌ها حاکی از آن بود که وجه تمایز قرآن از متون بشری وجود رابطه تصدیقی، تأییدی و تبیینی میان آیات است. از تعبیری که صاحبان این دیدگاه‌ها ذیل آیه مذکور درباره قرآن دارند مانند «تأیید بعضه بعضاً بالتصدیق و شهاده بعضه لبعض بالتحقیق» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۴/۵)، «یصدق بعضه بعضاً» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۵۰/۳) و «یوضح بعضه بعضاً و یتمم بعضه بعضاً و یعطف بعضه علی بعض» (دروزه، ۱۴۲۱: ۱۷۹/۸) استفاده می‌شود که ایشان الفاظ و عبارات قرآن را متناظر با یکدیگر می‌دانند، به گونه‌ای که هر آیه قرآن با آیات متعددی ارتباط دلالی دارد. نقطه اوج این دیدگاه در کلام طباطبایی

آشکار می‌شود که در بیان مفاد آیه می‌گوید: «قد تبين من الآيه ... أن الآيات القرآنية يفسر بعضها بعضاً؛ از این آیه روشن می‌گردد که آیات قرآن برخی مفسر برخی دیگر هستند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۵). از نظر طباطبایی، ارتباطات دلالی میان عبارات قرآنی به قدری گسترده و به هم پیوسته است که در صورت بی‌توجهی به آنها نمی‌توان مدلول یک آیه را به درستی کشف کرد و در نتیجه برداشت صورت گرفته چیزی جز تفسیر به رأی نخواهد بود (همان: ۷۶/۳). بر اساس این دیدگاه، اختلافی که قرآن مبرای از آن است و متون بشری در صورت همانندی به قرآن مبتلای به آن خواهند شد ناظر به شبکه گسترده ارتباطات دلالی در قرآن است. این ویژگی قرآن، که می‌توان از آن با عنوان «تشابک دلالی» یاد کرد وجه تمایز قرآن از متون بشری است. این یعنی متون بشری فقط در صورتی که بخواهند حائز این شاخصه قرآن باشند دچار اختلاف کثیر و تناقضات و ناسازگاری‌های درونی می‌شوند نه آنکه بنا به برخی دیدگاه‌های پیشین به طور کلی متون بشری تناقضات درونی فراوان داشته باشند.

به نظر می‌رسد این دیدگاه با محور قرار دادن تشابک دلالی به عنوان وجه تمایز قرآن و متون بشری، تبیینی معقول از آیه مطرح می‌کند که علاوه بر دوری از اشکالات ذکرشده، شاهد روایی نیز دارد. از حضرت علی (ع) نقل است که فرمود: «اللَّهُ سُبْحَانَهُ ... ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ خدای سبحان بیان کرده است که بعضی از قرآن تصدیق‌کننده بعضی دیگر است و در قرآن اختلافی نیست، از این رو فرموده است اگر قرآن از جانب غیر خدا می‌بود هر آینه در آن اختلاف زیادی می‌یافتند (نساء: ۸۲)» (رضی، ۱۴۱۴: ۶۱). در روایت دیگری حضرت علی (ع) در توصیف قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ اللَّهُ ... يُنطقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ؛ کتاب الهی برخی از آن به سبب برخی دیگر به سخن درمی‌آید و بعضی از آن گواه بر بعضی دیگر است و آیاتش در شناساندن خداوند اختلافی ندارند» (همان: ۱۹۲).

با توجه به آنکه امام (ع) در این روایات پس از اشاره به تناظر دلالی میان آیات، بلافاصله وجود اختلاف در قرآن را نفی می‌کند، بر اساس قرینه مجاورت و ارتباط

سیاقی باید میان شبکه گسترده تناظرات دلالی در قرآن و فقدان اختلاف در آن ارتباط وجود داشته باشد. در بیان این ارتباط می‌توان گفت فقدان اختلاف در قرآن به خودی خود فضیلتی برای قرآن نسبت به سایر متون به شمار نمی‌آید، بلکه آنچه فقدان اختلاف را به شاخصه قرآن تبدیل کرده و مایه برتری قرآن بر متون بشری شده، تحقق فقدان اختلاف در بستر شبکه گسترده روابط دلالی است. لذا چون قرآن دارای تشابک دلالی است فقدان اختلاف در آن فضیلت، و وجه تمایز آن از متون بشری است و در مقابل، متون بشری اگر بخواهند دارای تشابک دلالی باشند دچار اختلاف کثیر می‌شوند، نه آنکه به طور کلی به ناسازگاری درونی مبتلا باشند. بنابراین، برخلاف برخی دیدگاه‌ها که بر اساس طبیعت متغیّر انسانی، متون بشری را همواره به تناقضات درونی مبتلا می‌دانند، آن اختلافی که آیه به متون بشری نسبت می‌دهد، اختلاف در بستر تشابک دلالی است. زیرا یک انسان یا گروهی از انسان‌ها می‌توانند در بازه زمانی کوتاهی، پیش از آنکه دچار تحولات فکری و روحی عمیقی شوند و طبیعت متغیّر انسانی، تأثیرگذاری فاحشی داشته باشد که حرف‌های اول و آخرشان متناقض شود متنی با سازگاری درونی یا حداقل فاقد اختلاف کثیر تدوین کنند. اما اگر متون بشری بخواهند دارای تشابک دلالی در سطح قرآن باشند دچار ناسازگاری درونی و تناقض‌گویی می‌شوند.

با روشن‌شدن نقش محوری تشابک دلالی، در فهم اختلاف ذکرشده در آیه ۸۲ سوره نساء، در ادامه به انواع تناظرات دلالی میان الفاظ و عبارات قرآن اشاره می‌کنیم تا گستردگی و درهم‌تنیدگی اعجازگونه این روابط تا حد امکان مشخص شود.

۴. تناظرات دلالی قرآن از منظر روایات

غالب مفسران و قرآن‌پژوهان، اعم از شیعه و سنی، توجه به تناظرات دلالی در قرآن را از بایسته‌های فهم صحیح کلام الهی می‌دانند. ایشان تأکید می‌کنند که بهترین روش فهم قرآن، روش تفسیر قرآن به قرآن است (ابن تیمیه، ۱۴۹۰: ۳۹/۱؛ دروزه، ۱۴۲۱: ۱۹۸/۱) و آن را مبتنی بر شبکه ارتباطات دلالی در قرآن می‌دانند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۶۳). ایشان معتقدند مفسر با مد نظر قراردادن تناظرات دلالی، کل قرآن را نظام‌مند و مرتبط با هم

می‌بیند و بین هر بخش با بخش‌های دیگر، ارتباط وثیقی برقرار می‌کند (مؤدب، ۱۳۹۳: ۲۶۳-۲۶۴) که در نتیجه آن، دلالت یک آیه نه به تنهایی بلکه با توجه به آیات دیگر روشن می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۶۱). با این حال از آنجا که برخی از ارتباطات دلالتی که دانشمندان علوم قرآن و تفسیر بیان کرده‌اند، ممکن است بر نظر و برداشت شخصی ایشان حمل شود، در این بخش، مبتنی بر روایات معصومان (ع)، که در علم الاهی ایشان به قرآن ریشه دارد، اقسام تناظرات دلالتی تبیین می‌شود.

۴.۱. تناظر مجمل و مبین

قرآن پژوهان «مجمل» را به کلامی اطلاق می‌کنند که دلالتش روشن نباشد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۶۴۱). بر اساس این تعریف از «مجمل»، روایات متعددی از معصومان (ع) نقل شده است که دلالت آیات مجمل را به واسطه آیات مبین روشن کرده‌اند. از باب نمونه در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل‌عمران: ۱۰۴) اختلاف است که آیا حرف «من» برای تبعوض است و در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است یا آنکه «من» بیانیه است و امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۸۰۶؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴/۲۶-۲۷). نقل است که امام صادق (ع) به استناد اینکه در آیه «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف: ۱۵۹) حرف «من» ناظر به عده‌ای از امت و نه همه امت است، در آیه فوق نیز حکم آیه را به گروهی از مسلمانان اختصاص داده و فرمود: «این آیه برای افراد خاصی است نه عموم مردم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۹-۶۰).

درباره آیه «وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵) که راجع به طول مدت بارداری و شیرخوارگی اجمال دارد، نقل است که حضرت علی (ع) با استناد به آیه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» (بقره: ۲۳۳) که نهایت مدت شیرخوارگی را دو سال بیان می‌کند، نتیجه می‌گیرد که حداقل مدت بارداری شش ماه است (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱/۲۰۶). در واقع، حضرت آیه دوم را مبین قرار داده و بر مبنای آن اجمال آیه اول را از جهت مدت حمل برطرف کرده است. در

نمونه‌ای دیگر روایت شده است که امام حسن مجتبی (ع) در آیه «وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» (بروج: ۳) مراد از «شاهد» را پیامبر اکرم (ص) و مراد از «مشهود» را روز قیامت بیان کرده و برای اثبات این مطلب به آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (احزاب: ۴۵) و «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» (هود: ۱۰۳) استناد کرده است (اربلی، ۱۳۸۱: ۵۴۳/۱).

۴.۲. تناظر محکم و متشابه

قرآن کریم به استناد آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷) مشتمل بر آیات محکم و متشابه است. مرجعیت محکمات برای متشابهات علاوه بر آنکه از عنوان «ام الكتاب» برای محکمات استفاده می‌شود، در سخنان ائمه (ع) نیز بدان اشاره شده است. امام رضا (ع) در این باره می‌فرماید: «هر کس متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند به راه راست هدایت یافته است» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱). از این رو میان محکم و متشابه در قرآن کریم تناظر دلالی برقرار است، به گونه‌ای که معنای متشابهات با تکیه بر محکمات آشکار می‌گردد. به این رابطه دلالی به طور مصداقی در روایات فراوانی توجه شده است.

نقل است که ابوقرّه با تصور اینکه پیامبر (ص) خدا را رؤیت کرده است از امام رضا (ع) درباره دلالت آیه «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم: ۱۱) می‌پرسد که حضرت با استناد به آیه «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم: ۱۸) آنچه پیامبر (ص) رؤیت کرده را نشانه‌ای از نشانه‌های الهی می‌داند و می‌فرماید: «آيَاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۶/۱). امام رضا (ع) در تبیین معنای جواب شرط در آیه «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء: ۸۷) که در ظاهر با مقام عصمت انبیا ناسازگار است و از این باب متشابه است به آیه «وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» (فجر: ۱۶) استناد کرده است. ایشان با بیان اینکه در آیه دوم تعبیر «قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» به معنای «ضَيَّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ؛ روزی‌اش را بر او تنگ کرد» است، عبارت «ظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» در آیه اول را نیز به همین معنا حمل کرده و بدین شکل آیه را از تشابه خارج کرده است. حال آنکه اگر فعل «لَنْ نَقْدِرَ»

بر معنای قدرت حمل شود، به تعبیر حضرت مستلزم آن است که یونس (ع) کافر شده باشد (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۹۳/۱).

در نمونه دیگری امام باقر (ع) با استناد به آیه «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ» (ص: ۱۷) که «آیدی» در آن جمع «ید» به معنای قدرت است معنای آیاتی را که واژه «ید» در آنها به خدا نسبت داده شده (نک: ص: ۷۵؛ ذاریات: ۴۷) قدرت بیان کرده و حتی تعبیر «آیدهم» در عبارت «أَيْدَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲) را نیز به معنای «قوَاهم» دانسته است (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۵۳).

۴.۳. تناظر عام و مخصّص

«عام» لفظی است که دارای مفهوم فراگیر است و حکم تعلق گرفته به آن، همه مصادیقی را شامل می‌شود که لفظ عام بر آنها قابل انطباق است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۱۶؛ مظفر، ۱۳۸۷: ۱۵۱). در مقابل، «خاص» لفظی است که دایره شمول مفهومش از مفهوم عام محدودتر است (هلال، ۱۴۲۴: ۱۳۷؛ بدری، ۱۴۲۸: ۱۳۹) و دلیلی که برخی افراد عام را از شمول حکم عام خارج می‌کند، «مخصّص» نامیده می‌شود (بابایی، ۱۳۹۸: ۵۸).

قرآن کریم به استناد روایات متعدّد مشتمل بر عام و خاص است (نک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۱/۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/۹۰). از امام باقر (ع) نقل است که فرمود: «الْقُرْآنُ لَهُ خَاصٌّ وَعَامٌّ» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۳/۱). گذشته از این روایات، که در بیانی کلی عام و خاص را در قرآن اثبات می‌کند، بررسی روایاتی که معصومان (ع) به طور مصداقی به تفسیر آیات با روش قرآن به قرآن پرداخته‌اند نیز نشان می‌دهد که ایشان بعضی آیات را مخصّص بعضی دیگر می‌دانسته‌اند. نقل است که عباد بصری در راه مکه با امام سجاد (ع) دیدار کرد و به ایشان گفت: «ای علی بن الحسین! جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای و به حج و راحتی آن روی آورده‌ای، در حالی که خداوند می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يَفْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» (توبه: ۱۱۱). حضرت در مقام پاسخ، از او خواست آیه را ادامه دهد، و او آیه بعد یعنی آیه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ

السَّاجِدُونَ لِلْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۲) را قرائت کرد. سپس امام (ع) فرمود: «هر گاه کسانی را دیدیم که این صفات را دارند، پس جهاد به همراه آنان بافضیلت تر از حج است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲/۵). تأمل در این روایت نشان می‌دهد که پرسش‌کننده گمان می‌کرده است که «المؤمنین» در آیه اول عام بوده و به تبع آن حکم آیه نیز همه مؤمنان را شامل می‌شود. ولی حضرت با استناد به آیه دوم نشان دادند که صفات بیان‌شده در آن آیه، لفظ عام «المؤمنین» در آیه اول را تخصیص زده است.

در نمونه دیگری نقل است که از امام صادق (ع) درباره معنای «فسوق»، که در آیه «الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷) ذکر شده، می‌پرسند. حضرت در پاسخ، با وجود اینکه معنای لغوی این واژه خروج از طاعت است (حمیری، بی‌تا: ۵۱۸۷/۸) و از طرفی نکره در سیاق نفی، ظهور در عموم دارد (مظفر، ۱۳۸۷: ۱۵۳)، عموماًش را با استناد به اینکه در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» (حجرات: ۶) فاسق به معنای دروغ‌گو است، به مصداقی از خروج از طاعت، یعنی دروغ، تخصیص می‌زند و می‌فرماید: «الْفُسُوقُ فَهُوَ الْكُذِبُ» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۹۴).

۴.۴. تناظر مطلق و مقید

در اصطلاح اصول فقه، «مطلق» به لفظی گفته می‌شود که بر معنایی شایع در جنسش (قابل انطباق بر همه افراد جنسش) دلالت می‌کند (مظفر، ۱۳۸۷: ۱۸۳)، و قید و دلیلی که «مطلق» را به «مقید» تبدیل کرده و به واسطه آن برخی افراد و مصادیق از شمول «مطلق» خارج می‌شوند، «مقید» نامیده می‌شود. همچنین، به خارج کردن لفظ و جمله، از شیوع و شمول و محدود کردن آن به برخی افراد و مصادیق «تقیید» گفته می‌شود (بدری، ۱۴۲۸: ۱۱۵). دانشمندان علوم قرآن مبتنی بر همین اصطلاحات متعرض بحث مطلق و مقید شده (نک: ایزدی مبارکه، ۱۳۷۶: ۱۶۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۸۴/۱ و ۱۶۶) و با ذکر نمونه‌هایی، تناظر دلالی میان عبارات مطلق و مقید را در قرآن نشان داده‌اند (نک: زرکشی، ۱۴۱۰:

۱۴۰/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۵/۲-۱۶). علی‌رغم اینکه در روایات تفسیری، این نوع رابطه دلالتی با عناوین متداول در دانش اصول بیان نشده، ولی احادیث بسیاری می‌توان یافت که مبتنی بر تناظر دلالتی مطلق و مقید، آیات قرآن را تبیین کرده‌اند. برای نمونه نقل است که از امام صادق (ع) می‌پرسند: «چرا در حالی که ما دعا می‌کنیم و خداوند به حکم آیه «وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي اُسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) وعده اجابت داده است دعاهایمان مستجاب نمی‌شود؟». حضرت در پاسخ می‌فرماید: «استجابت، بعد از وفای به عهد الاهی است، چنان‌که خداوند فرموده است: «وَ اَوْفُوا بَعْهْدِي اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ» (بقره: ۴۰)، لذا اگر شما به عهد خود وفا کنید خداوند نیز به عهدش وفا می‌کند» (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۴۲). این بیان حضرت نشان می‌دهد که مدلول آیه نخست برخلاف تصور شخص پرسشگر مطلق نیست، بلکه مقید به تحقق شرط در آیه دوم است.

در روایت دیگری از امام حسن عسکری (ع) وارد شده است که حضرت اطلاق نعمت‌داده‌شدگان در آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (فاتحه: ۷) را با تمسک به آیه «وَ مَنْ يَطِيعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ وَ الصّٰدِقِيْنَ وَ الشّٰهِدٰٓءِ وَ الصّٰلِحِيْنَ وَ حَسَنَ اَوْلٰٓئِكَ رَفِيْقًا» (نساء: ۶۹) مقید به کسانی کرد که توفیق دینداری و طاعت به ایشان داده شده است، و فرمود: «قُولُوا اِهْدِنَا صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالتَّوْفِيْقِ لِدِيْنِكَ وَ طَاعَتِكَ؛ بگوئید ما را به راه نعمت‌داده‌شدگانی هدایت کن که به ایشان توفیق دینداری و طاعت داده‌ای» (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۶).

۴.۵. تناظر ناسخ و منسوخ

احادیث پرشماری در جوامع روایی نقل شده که بر وجود ناسخ و منسوخ در قرآن کریم دلالت دارد (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۹۵). در این میان، سخن امام باقر (ع) که می‌فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنُ نَاسِخًا وَ مَنْسُوْخًا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۳/۲۷) بیانگر آن است که نسخ در قرآن نه تنها نادر و اتفاقی نبوده، بلکه رویه‌ای در نزول آن بوده است (میرعرب، ۱۳۹۴: ۲۴۷). دانشمندان اسلامی «نسخ» را به معنای برداشتن حکم ثابت در شریعت، به واسطه حکم دیگری که از آن متأخر است، می‌دانند (بدری، ۱۴۲۸: ۳۰۱-۳۰۲).

علی‌رغم تعریفی که در دانش اصول برای نسخ مطرح شده و تفاوتی که میان آن و تخصیص و تقیید ذکر شده (نک: مظفر، ۱۳۸۷: ۴۱۰)، شواهد روایی نشان می‌دهد که «نسخ» در کلام معصومان (ع) به هر گونه تغییر و تحوّل اطلاق شده است، اعم از آنکه درباره حکم ظاهری باشد یا حقیقی، و همچنین اعم از آنکه تغییر در امور تشریعی باشد یا امور تکوینی. علاوه بر فرهنگ روایات، محققان معتقدند در ادبیات علمای گذشته نیز «نسخ» اعم از اصطلاح اصولی آن بوده و به «تخصیص» و «تقیید» نیز اطلاق می‌شده است (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۷۸/۲؛ ابوعاصی، ۱۴۲۶: ۱۲۴). از این رو و با لحاظ اینکه به تناظر دلالی عام و مخصّص، و مطلق و مقیّد در بخش‌های پیشین اشاره شد، در این بخش، شواهد روایی منطبق با معنای اصولی نسخ را مطرح می‌کنیم.

از حضرت علی (ع) نقل است که در کتاب خدا آیه‌ای است که هیچ کس جز من به آن عمل نکرده و پس از من نیز کسی به آن عمل نخواهد کرد و آن آیه، آیه نجوا است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» (مجادله: ۱۲). سپس حضرت می‌فرماید من پیش از هر نجوا با پیامبر (ص)، یک درهم صدقه می‌دادم، تا آنکه آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله: ۱۳) نازل شد و آیه پیشین را نسخ کرد (قمی، ۱۴۰۴: ۳۵۷/۲). در روایت دیگری از حضرت وارد شده است که خدای متعال جنگ را بر امت واجب کرد و بر یک مرد جنگی لازم دانست که با ده مشرک بجنگد و فرمود: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ» (انفال: ۶۵). سپس آیه مذکور را نسخ، و آیه «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلَّمَ أَنْ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (انفال: ۶۶) را نازل کرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۸۴/۱۵-۸۵). همچنین، بیان شده است که عده وفات در آغاز اسلام به حکم آیه «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَ صِيَهُ لَأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ» (بقره: ۲۴۰) یک سال قرار داده شده بود که بعدها با آیه «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا» (بقره: ۲۳۴) نسخ شد و به چهار ماه و ده روز تغییر یافت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/۹۰).

در جوامع روایی نمونه‌های متعدد دیگری از نسخ اصولی گزارش شده که محمدهادی معرفت در کتاب *التمهید* به برخی از آنها اشاره کرده است (نک: معرفت، ۱۴۱۵: ۳۰۰/۲-۳۱۵).

۴.۶. تناظر ظاهر و باطن

قرآن کریم به استناد روایات متواتر (خویی، ۱۴۱۷: ۲۱۴/۱؛ معرفت، ۱۴۱۸: ۹۹/۱) دارای ظاهر و باطن است. این دو سطح از معنا کاملاً سازگار با یکدیگرند و منافاتی میان آنها نیست. از این رو امام صادق (ع) می‌فرماید: «ایمان به ظاهر محقق نمی‌شود مگر با ایمان به باطن، و ایمان به باطن محقق نمی‌گردد مگر با ایمان به ظاهر» (صفار، ۱۴۰۴: ۵۳۶/۱-۵۳۷). هر چند دانشمندان علوم قرآن نیز بر سازگاری دلالتی میان ظاهر و باطن تأکید دارند (نک: ذهبی، بی‌تا: ۳۷۷/۲) اما آنچه از روایات در ترسیم رابطه ظاهر و باطن استفاده می‌شود، فراتر از رابطه مد نظر قرآن پژوهان است. ایشان تناظر و مناسبت ظاهر و باطن را فقط میان ظاهر و باطن یک آیه دانسته‌اند (معرفت، ۱۴۱۸: ۲۴/۱-۲۵)، حال آنکه بررسی روایات نشان می‌دهد که تناظر مذکور در قرآن اولاً فقط به ظاهر و باطن یک آیه محدود نیست، بلکه میان ظاهر و باطن آیات مختلف برقرار است، یعنی ظاهر یک آیه متناظر با باطن آیات دیگر، و باطن یک آیه متناظر با ظاهر دیگر آیات است. ثانیاً تناظر دلالتی ظاهر و باطن، برخلاف تصور قرآن پژوهان، در حد سازگاری و فقدان ناهماهنگی نیست، بلکه دلالت‌های ظاهر و باطن مؤید، مبین و مکمل یکدیگرند. بدیهی است که چنین روابط درهم‌تنیده‌ای میان ظاهر و باطن، شبکه‌ای گسترده از دلالت‌ها را رقم می‌زند که واکاوی آنها تحقیقات مجزایی را اقتضا دارد. آنچه در ادامه می‌آید چند نمونه از روایاتی است که وجود روابط دلالتی مذکور را در قرآن اثبات می‌کند.

نقل است که امام باقر (ع) در تفسیر باطنی آیه «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَهُ وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَياماً آمِنِينَ» (سبأ: ۱۸) خطاب به حسن بصری می‌فرماید: «مراد از «الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» ما اهل بیت (ع) هستیم». پس از آن حسن بصری از امام می‌پرسد: «آیا در کتاب خدا «القری» به مردان اطلاق شده

است؟». حضرت پاسخ می‌دهد: «بله»؛ و آیات «وَ كَايُنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا» (طلاق: ۸)، «وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف: ۸۲) و در نقلی آیه «وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (اسراء: ۵۸) را به عنوان شاهد ذکر می‌کند که همگی دلالت‌های ظاهرند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۴-۲۳۵). اما درباره آیه ۱۸ سوره سبأ، با توجه به آنکه آیات قبل و بعد درباره قوم سبأ است و ظاهر این آیه نیز هماهنگ با چنین سیاقی است، مشخص می‌شود که معنایی که امام (ع) برای آیه مذکور مطرح کرده معنای باطنی است. از این رو استناد حضرت به دلالت ظاهری آیات دیگر، تناظر دلالی میان باطن آیه مزبور با ظاهر آن آیات را نشان می‌دهد.

درباره آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷) روایت شده است که امام رضا (ع) در مجلس مأمون مراد از «اهل ذکر» را اهل بیت (ع) معرفی می‌کند. هنگامی که دانشمندان حاضر در مجلس، در مقابل نظر امام (ع) می‌گویند مقصود یهود و نصارا هستند، حضرت می‌فرماید: «در این صورت ایشان ما را به دین خود فرا می‌خوانند و خواهند گفت که دینشان برتر از اسلام است». سپس امام (ع) به عنوان دلیل بر نظر خود، آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ» (طلاق: ۱۰-۱۱) را بیان می‌کند و می‌فرماید: «ذکر، رسول خدا (ص) است و ما اهل ذکریم» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۳۹/۱). از آنجا که مفسران به اتکای سیاق، مراد از «اهل ذکر» را اهل کتاب دانسته‌اند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۵/۱۲ و ۲۵۴/۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۵: ۳۵۱)، معنایی که امام (ع) بیان کرده معنای باطنی آیه است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۵۸/۲۴). از طرف دیگر، استناد به آیات سوره طلاق برای اثبات اینکه در قرآن، ذکر به پیامبر (ص) اطلاق شده، مبتنی بر ظاهر این آیات است. در نتیجه استدلال امام (ع) مبتنی بر وجود تناظر دلالی میان باطن آیه ذکر با ظاهر آیات سوره طلاق است. آنچه گذشت معرفی مهم‌ترین انواع تناظر در قرآن کریم بود تا شهادی بر وجود تشابک دلالی در کلام الهی باشد. لذا این پژوهش ادعای انحصار روابط دلالی قرآن در انواع مذکور را ندارد و برعکس معتقد است چه بسا با تتبع بیشتر در کلام معصومان (ع)، بتوان انواع دیگری از تناظر را شناسایی کرد.

۵. نتیجه

۱. راستی آزمایی دیدگاه‌های مفسران درباره اختلاف مذکور، در آیه ۸۲ سوره نساء، بر اساس معیار امکان انطباق بر متون بشری و مفاد خود آیه، نشان داد اختلافی که قرآن مبرای آن بوده و متون بشری در صورت همانندی به قرآن مبتلای به آن خواهد شد ناظر به شبکه گسترده ارتباطات دلالی در قرآن است.

۲. بر اساس یافته‌های پژوهش، متون بشری به طور کلی به اختلافات و تناقضات درونی فراوان مبتلا نیستند، بلکه فقط وقتی بخواهند همچون قرآن دارای تشابک دلالی باشند، ناسازگاری‌های درونی در آنها بروز می‌کند.

۳. به موجب پیوستگی شبکه‌ای دلالت‌ها در قرآن، آیات و عبارات کلام الاهی با هم پیوند خورده و مکمل و مبین یکدیگرند، به گونه‌ای که معنای درست هر بخش از قرآن به واسطه بخش‌های دیگر به نطق درمی‌آید و روشن می‌شود.

۴. مبتنی بر روایات تفسیری که به دور از تفاسیر ذوقی و سلیقه‌ای مفسران است، تناظرات دلالی در خور اعتماد در قرآن عبارت‌اند از: تناظر مجمل و مبین، محکم و متشابه، عام و مخصّص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، و ظاهر و باطن.

هرچند قرآن پژوهان نیز به تناظرات فوق اشاره کرده‌اند اما تناظر ظاهر و باطن را فقط در حد ارتباط ظاهر یک آیه با باطن همان آیه دانسته‌اند. حال آنکه نمونه‌های روایی نشان می‌دهد که تناظر مذکور میان ظاهر و باطن آیات مختلف برقرار است. این نکته گرچه نیازمند تحقیقات بیشتر است اما حکایت از شبکه بسیار گسترده دلالت‌های قرآنی دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۵). *روح المعانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم (۱۴۹۰). *مقدمه فی اصول التفسیر*، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *تفسیر التحریر والتنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عطیه، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲). *المحرر الوجیز*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). *البحر المحیط*، بیروت: دار الفکر.
- ابو عاصی، محمد سالم (۱۴۲۶). *علوم القرآن عند الشاطبی*، قاهره: دار البصائر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمه*، تبریز: بنی هاشمی.
- ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۷۶). *شروط و آداب تفسیر و مفسّر*، تهران: امیرکبیر.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۹۸). *علوم قرآنی ۴*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقلانی، محمد بن الطیب (۱۴۲۱). *إعجاز القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بدری، تحسین (۱۴۲۸). *معجم مفردات اصول الفقه المقارن*، تهران: المشرق للثقافه والنشر.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). *معالم التنزیل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲). *الکشف والبیان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). *تفسیر کوثر*، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء، ج ۱۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء، ج ۱۹.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حمیری، نشوان بن سعید (بی تا). *شمس العلوم*، دمشق: دار الفکر.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹). *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷). *محاضرات فی أصول الفقه*، قم: انصاریان.
- دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱). *التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول*، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ذهبی، محمد حسین (بی تا). *التفسیر والمفسرون*، بیروت: دار احياء التراث العربی.
- راد، علی (۱۳۹۴). «مفسّران امامیه و غرر آیات؛ چیستی، رهیافت ها و گونه ها»، در: پژوهش های قرآن و حدیث، س ۴۸، ش ۱، ص ۲۵-۴۸.

- رشید رضا، محمد (۱۹۹۰). *تفسیر المنار*، مصر: الهیئه المصریه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). *منطق تفسیر قرآن*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ج ۱.
- رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). *نهج البلاغه*، قم: هجرت.
- زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰). *البرهان*، بیروت: دار المعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). *الدر المنثور*، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱). *الایتقان*، بیروت: دار الکتب العربی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). *الفرقان*، قم: فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا (ع)*، تهران: نشر جهان.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). *المیزان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
- قائمی نیا، علی رضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران: دفتر نشر داد.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱). *شناخت‌نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث*، قم: دارالحدیث.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). *اصول الفقه*، قم: بوستان کتاب.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵). *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸). *التفسیر والمفسرون*، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الإسلامیه.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۵). *التفسیر المبین*، قم: دار الکتب الإسلامی.

تشابک دلالی گرانیکاه فهم آیه ۸۲ سوره نساء با تأکید بر شواهد روایی / ۴۷

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ الف). الإختصاص، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ب). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ
مفید.

مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
مؤدب، رضا (۱۳۹۳). مبانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم.
میرعرب، فرج الله (۱۳۹۴). علوم قرآن در احادیث اهل بیت (ع)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
هلال، هیثم (۱۴۲۴). معجم مصطلح الأصول، بیروت: دار الجلیل.

References

The Holy Quran.

- Abu al-Fotuh Razi, Hoseyn ibn Ali. 1988. *Roz al-Jenan wa Ruh al-Janan (Gardens of Heavens and Spirit of Hearts)*, Mashhad: Astan Qods Razawi. [in Farsi]
- Abu Asi, Mohammad Salem. 2005. *Olum al-Quran End al-Shatebi*, Cairo: Al-Basaer Institute. [in Arabic]
- Abu Hayyan, Mohammad Yusof. 1999. *Al-Bahr al-Mohit*, Beirut: Al-Fekr Institute. [in Arabic]
- Alusi, Seyyed Mahmud. 1994. *Ruh al-Ma'ani (Spirit of Meanings)*, Beirut: Scientific Books Institute, First Edition. [in Arabic]
- Babayi, Ali Akbar. 2020. *Olum Qorani 4*, Qom: Research Institute of Hawzah and University. [in Farsi]
- Badri, Tahsin. 2007. *Mojam Mofradat Osul al-Feghh al-Mogharen (Dictionary of the Contemporary Principles of Jurisprudence)*, Tehran: Al-Mashregh le al-Taghafah wa al-Nashr. [in Arabic]
- Baghawi, Hoseyn ibn Masud. 1999. *Maalem al-Tanzil*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Baghelani, Mohammad ibn al-Tayyeb. 2000. *Ejaz al-Quran*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Beyzawi, Abdollah ibn Omar. 1997. *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Tawil (Lights of Revelation and Secrets of Interpretation)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Darwazeh, Mohammad Ezzah. 2000. *Al-Tafsir al-Hadith: Tartib al-Sowar Hasab al-Nozul (Modern Interpretation: Arrangement of Surahs according to Revelation)*, Beirut: Islamic Western Institute. [in Arabic]
- Erbeli, Ali ibn Isa. 2003. *Kashf al-Ghommah*, Tabriz: Bani Hashemi. [in Arabic]
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. 1999. *Al-Tafsir al-Kabir (Great Exegesis)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Mohammad ibn Shah Morteza. 1994. *Tafsir al-Safi*, Tehran: Al-Sadr Library. [in Arabic]
- Ghaeminiya, Alireza. 2011. *Biyoloji Nas (Biology of the Text)*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [in Farsi]

تشابک دلالی گرانگه فهم آیه ۸۲ سوره نساء با تأکید بر شواهد روایی / ۴۹

- Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. 1986. *Al-Jame le Ahkam al-Quran (Comprehensive Rules of the Quran)*, Tehran: Naser Khosro. [in Arabic]
- Helal, Heytham. 2003. *Mojam Mostalah al-Osul*, Beirut: Al-Jalil Institute. [in Arabic]
- Hemyari, Noshwan ibn Said. n.d. *Shams al-Olum (Sun of Science)*, Damascus: Al-Fekr Institute. [in Arabic]
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan. 1989. *Wasael al-Shia*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Ibn Ashur, Mohammad Taher. 1999. *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*, Beirut: Arabic History Institute. [in Arabic]
- Ibn Atiyah, Abd al-Hagh ibn Ghaleb. 2001. *Al-Moharrer al-Wajiz*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Ibn Teymiyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. n.d. *Moghaddamah fi Osul al-Tafsir (Introduction to the Principles of Interpretation)*, Beirut: Al-Hayat Library Institute. [in Arabic]
- Izadi Mobarakeh, Kamran. 1998. *Shorut wa Adab Tafsir wa Mofasser (Terms and Etiquette of Interpretation and Interpreter)*, Tehran: Amir Kabir. [in Farsi]
- Jafari, Yaghub. 1998. *Tafsir Kothar*, Qom: Hijrat Publishing Institute. [in Farsi]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2010. *Tafsir Tasnim*, Qom: Esra, vol. 17. [in Farsi]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2010. *Tafsir Tasnim*, Qom: Esra, vol. 19. [in Farsi]
- Khorasani, Mohammad Kazem. 1989. *Kefayah al-Osul*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Khoyi, Abu al-Ghasem. 1996. *Mohazerat fi Osul al-Feghh*, Qom: Ansariyan. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Lahiji, Mohammad ibn Ali. 1995. *Tafsir Sharif Lahiji*, Tehran: Dad Publishing Office.
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser; et al. 1993. *Tafsir Nemuneh (Sample Interpretation)*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Farsi]
- Marefat, Mohammad Hadi. 1994. *Al-Tamhid fi Olum al-Quran (Introduction to the Sciences of the Quran)*, Qom: Islamic Publishing Foundation. [in Arabic]

- Marefat, Mohammad Hadi. 1997. *Al-Tafsir wa al-Mofasserun (Interpretation and Interpreters)*, Mashhad: Al-Radawi University for Islamic Sciences. [in Arabic]
- Mir Arab, Farajollah. 2016. *Olum Quran dar Ahadith Ahl Beyt (Quranic Sciences in the Hadiths of the Prophet's Household)*, Qom: Islamic Propagation Office. [in Farsi]
- Moaddab, Reza. 2015. *Mabani Tafsir Quran (Basics of Quran Interpretation)*, Qom: University of Qom. [in Farsi]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 A. *Al-Ekhtesas*, Qom: The World Conference of Sheikh Al-Mufid. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993 B. *Al-Ershad fi Marefah Hojaj Allah ala al-Ebad (Guidance in Knowing the Representatives of God over the Worshipers)*, Qom: Sheykh Mofid Congress. [in Arabic]
- Moghniyeh, Mohammad Jawad. 2004. *Al-Tafsir al-Mobin (Explicit Interpretation)*, Qom: Islamic Book Institute. [in Arabic]
- Mohammadi Reyshahri, Mohammad. 2013. *Shenakht Nameh Quran bar Payeh Quran wa Hadith (Introduction to the Quran based on the Quran and Hadith)*, Qom: Hadith Institute.
- Mozaffar, Mohammad Reza. 2009. *Osul al-Feghh (Principles of Jurisprudence)*, Qom: Bustan Ketab. [in Arabic]
- Qommi, Ali ibn Ebrahim. 1984. *Tafsir al-Qomi*, Qom: Al-Ketab Institute. [in Arabic]
- Rad, Ali. 2016. "Mofasseran Emamiyeh wa Ghorar Ayat: Chisti, Rahyaft-ha wa Guneh-ha (Imami Interpreters and Prominent Verses; Whatness, Approaches and Types). In: *Quran and Hadith Research*, yr. 48, no. 1, pp. 25-48. [in Farsi]
- Rashid Reza, Mohammad. 1990. *Tafsir al-Menar*, Egypt: Egyptian Council. [in Arabic]
- Razi, Mohammad ibn Hoseyn. 1994. *Nahj al-Balaghah*, Qom: Hejrat. [in Arabic]
- Rezayi Esfehani, Mohammad Ali. 2009. *Mantegh Tafsir Quran (The Logic of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center, vol. 1. [in Farsi]
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. *Al-Forghan*, Qom: Islamic Culture. [in Arabic]
- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 1978. *Al-Tohid (Monotheism)*, Qom: Islamic Publications Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]

- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 1983. *Maani al-Akhbar (Meanings of Narrations)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 2000. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Tehran: Nashr Jahan. [in Arabic]
- Saffar, Mohammad ibn Hasan. 1984. *Basaer al-Darajat*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Siyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. 1984. *Al-Dorr al-Manthur*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Siyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. 2000. *Al-Etghan*, Beirut: Arabic Book Institute. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1992. *Jame al-Bayan (Comprehensive Statement)*, Beirut: Al-Marefah Institute. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1994. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Naser Khosro.
- Tabatabayi, Mohammad Hoseyn. 1970. *Al-Mizan*, Beirut: Scientific Foundation for Publications. [in Arabic]
- Thalabi, Ahmad ibn Mohammad. 2001. *Al-Kashf wa al-Bayan (Revelation and Statement)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. n.d. *Al-Tebyan*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Zahabi, Mohammad Hoseyn. n.d. *Al-Tafsir wa al-Mofasserun (Interpretation & Interprets)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Zamakhshari, Mahmud ibn Omar. 1987. *Al-Kashshaf*, Beirut: Arabic Book Institute. [in Arabic]
- Zarkeshi, Mohammad ibn Bahador. 1990. *Al-Borhan*, Beirut: Al-Marefah Institute. [in Arabic]